

از فراز و فرود تصحیح متون (۲) کاتبان فاضل و اصلاحات باطل

حمید عطائی نظری*

چکیده

برخی از کاتبان فاضل که به استنساخ آثار کهن می‌پرداخته‌اند، گاه در متنی که کتابت می‌کرده‌اند تصرّفاتی به قصد تهذیب و تسهیل و تصحیح عبارات آن می‌نموده و در نتیجه، متنی مُصَحَّف و دگرگون شده را پدید می‌آورده‌اند. همین خطا، در مواردی، از مصححان فاضل نیز سر زده و پاره‌ای اصلاحات ناروا را در ویراست بعضی متون اسلامی رقم زده است. حاصل کار آن کاتبان و این مصححان، به سبب تحریفات و تصحیحاتی که بر متن تحمیل کرده‌اند، ارائه دست‌نوشت‌هایی نامعتمد و ویراستهایی نامعتبر از تراث اسلامی است. در نوشتار حاضر، ضمن اشاره به تذکارهایی که استادان فن تصحیح متون در این باره داده‌اند، جوانب و پیامدهای مختلف این معضل با تفصیل افزونتری بررسی شده است. سپس نمونه‌هایی از تصرّفات و اصلاحات یکی از کاتبان فاضل پرکار، یعنی علامه شیخ محمدطاهر سماوی، در دست‌نویسی که از رساله جَوَابُ الْمَسَائِلِ الطَّرَائِصِيَّاتِ الثَّانِيَةِ نوشته شریف مرتضی فراهم آورده است، مورد بحث قرار گرفته است.

کلید واژه: کاتبان، تصحیف، تصحیح متون، شیخ محمد طاهر سماوی، رساله «جَوَابُ الْمَسَائِلِ الطَّرَائِصِيَّاتِ الثَّانِيَةِ».

*. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مقدمه

دخل و تصرّفاتی که کاتبان فاضل گاه و بیگاه در دست‌نوشته‌های خویش از آثار کهن به قصد تصحیح و پیراستن متن از اغلاط روا می‌داشته و تغییراتی که برای بهسازی متون انجام می‌داده‌اند، از جمله موضوعات مهمّ مورد بحث در فنّ تصحیح متون است. استادان این صِناعت در تألیفات خویش، از موضوع یادشده، بویژه در خصوص تصحیح متون ادبی، سخن گفته و در باب آن تذکارها داده‌اند و مصحّحان را از مُخاطرات بی‌توجّهی به اینگونه تصرّفات بر حذر داشته‌اند. با این وصف، در بسیاری از ویراسته‌هایی که از متون اسلامی ارائه می‌شود، نشانه‌های عدم التفات مصحّحان به این نکته پر اهمّیت همچنان مشهود است. از این‌رو، در نوشتار حاضر تلاش می‌شود این موضوع خطیر بار دیگر بررسی گردد و بطور خاص نمونه‌هایی از آن دست تصرّفات در کتابت آثار اسلامی نشان داده شود تا تصویر موضوع لختی روشن‌تر گردد. بدیهی است که افزون بر اصلاحات و تصرّفات عامدانه‌ای که گاه کاتبان فاضل به نیت تهذیب یا تسهیل متن انجام می‌داده‌اند و بدین‌سان ناخواسته از اعتبار دست‌نوشته‌های خویش می‌کاسته‌اند، بمانند هر کاتب دیگری، ممکن است در نسخه دست‌نویس آنها خطاهایی ناشی از بدخوانی‌ها یا انواع سهوهای دیگر نیز راه یافته باشد. اینگونه خطاها در نوشتار حاضر مدّ نظر قرار ندارد. همچنین آن نوع از تصرّفات عامدانه‌ای که این کاتبان به دلایلی همچون گرایش‌ها و تعصّبات قومی یا مذهبی در متن روا می‌داشته‌اند، خارج از موضوع مورد گفت‌وگوی ماست.

سخن ما در اینجا، تنها راجع به آن دسته از تصرّفاتی است که کاتبان فاضل با آگاهی و عمد به قصد اصلاح یا روان‌سازی متن مرتکب می‌شده‌اند.

۱. تذکارهایی در باب تصرّفات ناروای کاتبان فاضل

متخصّصان فنّ تصحیح متون در آثاری که در این زمینه نگاشته‌اند، در خصوص موضوع و معضیل مورد بحث تذکراتی سودمند داده‌اند که در اینجا به منظور تمهید مقدمات بحث، به بازگفت پاره‌ای از آنها می‌پردازیم. استاد نجیب مایل هروی در کتاب ارزشمند «نقد و تصحیح متون» پس از بیان این نکته که گاه کاتبی آگاه، با ذوق و سلیقه خود، اغلاط متنی را که از روی آن می‌نوشته، تصحیح می‌کرده است، خاطر نشان کرده‌اند:

بیشتر کاتبانی که از اندک مایه ذوق و سلیقه و آگاهی بهره‌مند بوده‌اند، در مورد

سقطات و افتادگیهای مربوط به واژگان و عباراتِ نسخه منقول عنه خود به همین شیوه عمل کرده‌اند. این دسته از کاتبان - خاصه آنانی که به سنتهای عرض و مقابله و سماع و اصل امانت در نسخه‌نویسی و کتابت بی‌توجه بوده‌اند - بیشترین تصرفات را در نسخه‌هایی که نویسانیده‌اند، بحاصل آورده‌اند، و سخنی بگزارف نیست اگر گفته شود که دستنوشته‌های کاتبان کم سواد - که از روی ذوق و سلیقه در منقولات نسخه منقول عنه خود تصرف نمی‌کرده‌اند - از نظر تصحیح و تحقیق در نسخه‌های خطی به قیاس با دستنوشته‌های کاتبان مزبور معتبرند؛ زیرا نسخه‌هایی که دارای اغلاط و افتادگیهایی بارز باشند مصححان را زودتر به صورت درست و هیأت کامل یک اثر می‌رسانند، در حالی که نسخه‌های تصرف‌شده به دست کاتبان مذکور چه بسا که آنان را در مواردی بفریبد و از صورت اصیل اثر دور گرداند.^۱

میراث شهاب

از فراز و فرود تصحیح متون (۲) کاتبان فاضل و اصلاحات باطل

استاد ارجمند آقای جويا جهانبخش نیز در مقاله‌ای کوتاه زیر عنوان «بلای کاتبان باسواد!» در باب تصرفات و تحریفات نابجایی که کاتبان باسواد در نسخ خطی انجام داده‌اند، به اختصار سخن گفته، و ضمن برشماری یکی دو نمونه از این‌گونه تصرفات در ضبط برخی کلمات در ابیات شاهنامه، بر این نکته تأکید کرده است که:

کثیری از دستبردهای ملحوظ در متون تاریخی و تفسیری و ... از روند تصرفات آگاهانه کاتبانی حکایت می‌کند که از سر اطلاع - و چه بسا به سائقه «احساس وظیفه!» - این نگارشها را «کهنه‌زدائی» کرده از تعابیر نامأنوس می‌پیراسته و به زبان و فرهنگ عصر خویش نزدیک می‌کرده‌اند.^۲

ایشان در موضعی دیگر نیز بدین دقیقه چنین انتباه داده است:

در نظر بگیریید کاتبی فاضل ولی ناآمین نسخه‌ای از یک متن کهن کتابت کرده و

۱. مایل هروی، نجیب، نقد و تصحیح متون (مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی)، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹، ص ۷۹. (ویراست جدید اثر با عنوان: تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، انتشارات سوره مهر، تهران، ۱۳۹۳، ص ۲۲۵).

۲. جهانبخش، جويا، «بلای کاتبان باسواد!»، مجله گزارش میراث، شماره اول، مهر ۱۳۸۵، ص ۱۲.

چون متوجه ابهامات و مشکلات متن بوده، ضبطهای پیچیده را به ضبطهای مناسب و روان (ولی غیر اصیل) بدل ساخته. مُصَحِّح مبتدی در برخورد با چنین نسخه‌ای ممکن است فریب سلامتِ ظاهریِ متن آن را بخورد، در حالی که یک نسخه نسبتاً مغلوپ که ضبطهای اصیل را با تحریف و تصحیف نقل کرده، بسی ارزشمندترست از یک نسخه مشکل‌زدائی شده که ضبطهای اصیل را بکلی دگرگون کرده، و هر چند به روانی و سهولت خوانده می‌شود، از متن اصیل و اصلی دورترست.^۱

آقای دکتر محمود امید سالار نیز در ضمن نوشتاری به همین نکته توجه داده‌اند که: کاتب امین از کاتب فاضل بهتر است زیرا کاتب امین متن را چنانکه دیده می‌نویسد، و کاتب فاضل چنان با مهارت در متن دست می‌برد که اگر مصحح اهل نباشد دستبرد او را با کلام نویسنده اشتباه می‌کند.^۲

اکنون در مقال و مجال حاضر مایلم در خصوص این موضوع با بسط بیشتری سخن گویم و بویژه نمونه‌هایی را از تصرّفات و اصلاحات یکی از کاتبان فاضل بل مفضل، یعنی علامه شیخ محمد بن طاهر سماوی، در کتابت نسخه‌ای از رساله جَوَابُ الْمَسَائِلِ الطَّرَائِصِيَّاتِ الثَّانِيَةِ نوشته شریف مرتضی بازگو نمایم.

۲. محاسن و معایب دست‌نوشت‌های کاتبان فاضل

تصرّفاتِ تحریف‌گونه‌ای که بعض کاتبان فاضل در حین کتابت نسخ خطی به قصد تصحیح متن و پیراستن آن از اغلاطِ پنداشته یا تسهیل عبارات دشوار متن انجام می‌داده‌اند، موجب پدید آمدن دست‌نوشت‌هایی از آثار اسلامی شده است که در برخی مواضع، تفاوت‌های عمده‌ای در ضبط کلمات، با سایر نسخه‌هایی که بر دست کاتبان معمولی کتابت شده‌اند، دارد. چنین دست‌نوشت‌هایی عموماً ممکن است از آن حیث

۱. همو، راهنمای تصحیح متون، مرکز نشر میراث مکتوب، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۴، ص ۲۱.

۲. امید سالار، محمود، سی و دو مقاله در نقد و تصحیح متون ادبی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۸۹، ص ۴۲۹.

که به قلم کاتبان فاضل استنساخ شده‌اند، ارزشمند و حائز اهمّیت تلقی شوند و حتّی شاید نحوهٔ ضبط کلمات در آنها به هنگام داوری در باب اختلاف نسخ مرّجّحی نزد مُصَحِّحان بشمار آید. اما باید توجّه داشت در صورتی که احراز شود کاتبِ فاضلِ نسخه، در حین استنساخ اثر، عامدانه به اصلاح و ترمیم عبارات متن پرداخته است، نسخهٔ کتابت‌شده بر دست او دیگر چندان قابل اعتماد و اعتنا نخواهد بود و مصحّح باید در خصوص استفاده از ضبطهای اینگونه نسخ - بویژه ضبطهای منحصر بفرد آنها - جانب احتیاط را بطور کامل رعایت نماید. در واقع، به هنگام بروز اختلاف ضبط کلمات میان این قبیل نسخ با سایر نسخه‌های اثر، باید در ضبطهای مختار کاتبان فاضلِ چُنین دست‌نوشتهایی با دیدهٔ تردید و حتّی سوء ظنّ نگریست و همواره این احتمال را ملحوظ داشت که آنها از جانب خود و به اقتضای دانش و پسند فرهیختهٔ خویش در نسخه دست برده، متن نویسنده را دگرگون کرده باشند.

بر این اساس باید میان کاتبان فاضلِ امین و کاتبان فاضلِ غیر امین متصرّف در متن، تمایز نهاد. دست‌نوشته‌های آن دسته از کاتبان فاضلی که از روی قرائن معلوم می‌شود صرفاً به کتابت متن پرداخته‌اند بی‌آنکه آن را اصلاح و تهذیب کرده باشند، حائز اهمّیت و شایان توجّه است. این اهمّیت از آن روست که شاید در مواضعی که ضبط دیگر نسخه‌ها دچار اشکال است و ضبط کلمات با ابهام یا ابهام روبروست، فضل و تخصص و ذهن ثاقب آن کاتبان فاضل در خوانش کلمات به یاریشان آمده باشد و توانسته باشند ضبط صحیح را حدس بزنند. گاهی هم ممکن است اگر اغلاق و اغلاطی در متن دیده باشند در حواشی نسخه چُنین مواردی را تذکّر داده باشند. برخلاف این، دست‌نوشته‌های آن کاتبانِ فاضلِ غیر امین که بر بنیاد مقایسه با سایر نسخ اثر می‌توان دریافت که در حین استنساخ، خود، به تهذیب و تسهیل و تصحیح متن نیز می‌پرداخته‌اند، نباید مورد اعتنا و اعتماد تام قرار گیرد، بلکه باید با احتیاطِ تمام، ضبطهای برگزیدهٔ آنها واریسی شود تا مشخص گردد آیا این ضبطها در زمرهٔ تصرّفات ناروای ایشان در متن قرار دارد یا اینکه بر اساس شواهد و قرائنی، حکایتگرِ ضبط اصلی نویسندهٔ اثر است.

یکی از نشانه‌های نُسخِ نوشته‌شده بر دست کاتبانِ دانشمندِ متصرّف، آن است که بطور معمول، ضبطهای مختار چُنین کاتبانِ فاضلی، منحصر بفرد است و با ضبطهای سایر نسخ تناسب و شراکت ندارد، یعنی هیچ نسخهٔ دیگری ضبط آنها را تأیید

نمی‌کند. علاوه بر این، در اکثر موارد، تصرّفات صورت گرفته در اینگونه نسخ، در راستای بهسازی متن است؛ یعنی از نسخ تصرّفات و تصحیحاتی است که به ساده‌تر و روانتر شدن متن و تطابق بیشتر آن با قواعد زبانشناختی و صرفی و نحوی می‌انجامد. سهل است، در نظر این کاتبان، اگر عالمی در گذشته مثلاً به زبان عربی متنی را نگاشته است، لابد می‌بایست همواره قواعد صرفی و نحوی را می‌دانسته و رعایت می‌کرده است. پس در جایی که متن، با قواعد متعارف و متداول صرفی و نحوی زبان عربی مطابقت ندارد، این کاتبان خود را مجاز می‌دانسته‌اند تا در متن دست برده، آن را بر طبق قواعد رایج این زبان اصلاح نماید. برآیند چنین فرایندی - چنانکه گفتیم - پدید آمدن دست‌نوشته‌هایی محرّف و مُصَحِّف از آثار اسلامی است که با نگاشته‌اصیل نویسندگانشان تفاوت‌های آشکار دارد و از این‌رو، عبارات و کلمات مکتوب در آنها تماماً قابل استناد به مؤلفان اصلیشان نیست.

۳. وظیفه مُصَحِّح در قبال اخطاء نویسنده و اغلاط کاتب

همان خطایِ خطیرِ مشکل‌آفرینی که گاه در کار کاتبان فاضل مشاهده می‌شود، در موارد بسیاری، از مصححان فاضل نیز سر می‌زند. یعنی بجای آنکه تلاش نمایند تا متنی عرضه کنند که نزدیک‌ترین صورت ممکن به متن نوشته‌شده بر دست مؤلف باشد، گاه بر مسند شراکت با نویسنده تکیه زده و خودسرانه به تصحیح و درست‌گردانی ضبط‌هایی که در نظرشان غلط یا مرجوح می‌نماید، اقدام می‌کنند. حاصل چنین شیوه‌ای در ویرایش، «تصحیح متن» به معنای واقعی اصطلاحی آن نخواهد بود، بلکه بیشتر به ارائه تحریری تازه از متنی کهن می‌ماند!

معلوم است که چنین تصرّفات و تصحیحاتی، برخلاف قواعد مرسوم و مقبول در فنّ تصحیح متن است. وظیفه مصحح، تنها تلاش برای ارائه شبیه‌ترین و نزدیکترین متن ممکن به اصل متن نویسنده، بر اساس نسخه‌های موجود است و لذا مجاز نیست که به اصلاح و تصحیح متن نویسنده از جانب خود دست یازد. مصحح در مواردی که با کلمه یا عبارتی به‌ظاهر نادرست - که البته معنادار است و شاید بتوان برای آن توجیه و محملی یافت - مواجه می‌شود و محتمل می‌داند که این خطا بر قلم خود نویسنده رفته باشد، بناگزیر باید در پاورقی تذکار دهد که ضبط کلمه در متن نسخه‌ها چنان است در حالی که ضبط صحیح باید چنین باشد، ولی هرگز حقّ تصرّف در متن را

ندارد؛ زیرا چنین کاری برخلاف هدف اصلی تصحیح متن است. چنانکه مرحوم دکتر زرین کوب گفته‌اند:

هدف و غایت نقد و تصحیح متون ادبی آن است که از روی نسخ خطی موجود، نسخه اصلی یا قریب باصل یک اثر را احیاء و مرتب و مدون کنند و آن را بصورتی عرضه دارند که خواننده اهل تحقیق بتواند یقین و اطمینان حاصل کند که اگر اصل یک اثر را در دست ندارد، نسخه‌ای از آن را دارد که بصورت اصلی و شکلی که مصنف و مؤلف اصل نوشته است بنهایت درجه نزدیک است.^۱

بر این اساس، مصحح امین کسی است که:

از تصحیح قیاسی و اجتهاد شخصی، آن هم در متن خودداری می‌کند و در حاشیه نیز، اگر بقیاس تصحیح و اصلاحی را پیشنهاد می‌کند در آن تصحیح و اصلاح نهایت دقت و احتیاط را بخرج می‌دهد.^۲

لذا در تصحیح متون «باید قطعاً و حتماً از تصحیحات قیاسی و اصلاحات استحصانی جز بگاہ ضرورت خودداری کرد».^۳

چه بسا ضبطهایی که در بدو امر از دیدگاه مصحح، غلط به نظر می‌رسیده‌اند ولی در واقع همانها ضبط صحیح بوده‌اند و مصحح بنا به دلایلی نتوانسته است وجه صحت و أصالت آنها را دریابد. نمونه‌های بسیاری را می‌توان برشمرد که در نگاه نخست در یک متن ضبطهای غلطی^۴ تلقی می‌شده‌اند ولی با امعان نظر و اعمال دقت بیشتر، وجه صحت و أصالت آنها کشف شده است.^۵ بنابراین همواره باید این احتمال را مد نظر قرار داد که ممکن است آن ضبطی که در نسخه‌ها وارد شده و به نظر ما غلط می‌رسد،

۱. زرین کوب، عبدالحسین، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، انتشارات سخن، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۳، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۴۲.

۴. منظور از «غلط»، کلماتی نیست که بطور قطع مهمل و بی‌معنا باشند، بلکه منظور کلماتی است که در سیاق متن استعمال آنها غلط به نظر می‌رسد.

۵. برای نمونه‌هایی از ضبطهایی که به زعم مصحح یک متن غلط بوده ولی در واقع همانها ضبطهایی صحیح بوده‌اند نگرید به: مایل هروی، نجیب، تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، ص ۳۸۹.

در حقیقت همان، ضبط صحیح و مختار نویسنده باشد. این احتمال نیز می‌رود که نویسنده اثر، در اصل، همان شکل غلط را سهواً در دست‌نوشته خود نوشته بوده باشد. بر این اساس، مصحح مجاز نیست به محض مشاهده ضبطهای غلط نما، به تغییر و اصلاح آنها پردازد، بلکه لازم است تا سر حد امکان ضبط موجود در نسخ را حفظ نماید.

برای آنکه مطلب یادشده بطور عینی ملموس گردد به بیان مثالی در این زمینه می‌پردازم و سپس به بحث اصلی خود که تصحیحات و تصحیفات کاتبان فاضل است باز می‌گردم.

در رساله *جواب المسائل الطرابلسیة الثانية* نوشته شریف مرتضی، عبارت زیر وارد شده است:

أَنَا نَعْلَمُ ضَرُورَةَ بِاخْتِبَارِ الْعَادَاتِ أَنَّ النَّاسَ مَتَى حَلَّوْا مِنْ رَئِيسٍ مُهَدَّبٍ، نَافِذِ الْأَمْرِ،
بَاسِطِ الْيَدِ، يُقَوِّمُ الْجَانِي، وَ يُؤَدِّبُ الْمَذْنِبَ، فَسَا بَيْنَهُمُ التَّظَالُمُ وَ التَّعَاشُّمُ وَ الْأَفْعَالُ
الْقَبِيحَةُ.

در تمام نسخه‌های مهم موجود از رساله نامبرده، در عبارت بالا ضبط «رئیس مهذب» آمده است، حال آنکه در عبارات نظیر قسمت یادشده که در برخی از دیگر آثار شریف مرتضی و همچنین متون هم‌عصر و هم‌خانواده با آثار او وارد شده است، بجای «مهذب» ضبط «مهیب» آمده است که البته با سیاق متن نیز سازگارتر و در مجموع، بسیار مناسبتر از ضبط «مهذب» به نظر می‌رسد. در واقع، چون در عبارت منقول، صحبت بر سر وجود یک رئیس مقتدر در جامعه است که افراد از او خائف باشند (یا به اصطلاح عامیانه شایع: حساب ببرند) و او را اطاعت کنند، روشن است که «مهذب» بودن رئیس چندان مطمح نظر نیست، بلکه «مهیب» و با هیبت بودن او در چنین سیاقی اهمیّت دارد و به احتمال بسیار زیاد، همین کلمه باید مورد نظر سید مرتضی هم بوده باشد. چنان‌که اشارت رفت، وجود ضبط «مهیب» در برخی از دیگر آثار سید مرتضی و

۱. این رساله با تصحیح آقای سید مهدی رجایی در مجموعه رسائل شریف مرتضی به چاپ رسیده است. نگرید: *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۱، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ هـ.ق، صص ۳۰۷-۳۰۶. هم‌اکنون راقم این سطور نیز مشغول تصحیح مجدد این رساله برای ارائه در کنگره شریف مرتضی است. با توجه به اغلاط متعددی که در طبع آقای رجایی از این رساله راه یافته است، تمام عباراتی که در اینجا از رساله *جواب المسائل الطرابلسیة الثانية* نقل می‌شود، بر بنیاد متن ویراسته راقم این سطور است.

نیز چند متن دیگر از آن دوران، شاهدهی است قوی بر آنکه در عبارت منقول از رسالۀ *جواب المسائل الطرابلسيات الثانية* نیز ضبط صحیح و اصیل باید همین ضبط «مهیب» بوده باشد و کلمه «مهذب» - که در تمام نسخه‌های این اثر آمده است - به احتمال بسیار زیاد باید صورت مصحف و دگرگون‌شده همان «مهیب» شمرده شود. برای نمونه، نظیر عبارت یادشده در بالا، در *المقنع في الغيبة* تألیف خود شریف مرتضی بدین شکل آمده است:

أما الذي يدل على وجوب الإمامة في كل زمان: فهو مبني على الضرورة، و مركز في العقول الصحيحة، فإننا نعلم علماً - لا طريق للشك عليه و لا مجال - أن وجود الرئيس المطاع «المهيب» مدبراً و متصرفاً أردع عن القبيح و أدعى إلى الحسن، و أن التهاجر بين الناس و التباعي إنما أن يرتفع عند وجود من هذه صفته من الرؤساء، أو يقل و ينزر، و أن الناس عند الإهمال و فقد الرؤساء و عدم الكبراء يتتبعون في القبيح و تفسد أحوالهم و ينحل نظامهم.^۱

همچنین در رسالۀ *في غيبة الحجة* که تألیف دیگری است از سید مرتضی، این عبارت وارد شده است:

أما الذي يدل على وجوب الإمامة في كل زمان، فهو أنا نعلم لا طريق للشك علينا أن وجود الرئيس المطاع «المهيب» المنبسط اليد أدعى الى فعل الحسن و أردع عن فعل القبيح، و أن المظالم بين الناس إنما أن يرتفع عند وجود من وصفناه، أو يقل. و أن الناس عند الإهمال و فقد الرؤساء يبالغون في القبيح، و تفسد أحوالهم و يختل نظامهم.^۲

شبهه عبارت مذکور، در کتاب *شرح جمل العلم و العمل* منسوب به شریف مرتضی چنین گفته شده است:

أنا نعلم ضرورة أن المكلفين متى كان لهم رئيس مطاع «مهيب» منبسط اليد

۱. موسوی، علی بن الحسین، *المقنع في الغيبة*، تحقیق: محمد علی حکیم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، بیروت، ۱۴۱۱ هـ.ق.، ص ۳۶.

۲. همو، *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۲، ص ۲۹۴.

يؤدّب الجناة و يتتصف من الظالم للمظلوم و يردع المعاند، كانوا إلى الصّلاح أقرب و من الفساد أبعد. و متى خلوا من رئيس هذه صفته - حسب ما ذكرناه - كانوا من الصّلاح أبعد و من الفساد أقرب و وقع بينهم الهرج و المرج.^۱

به همین نحو در کتاب الغیبه از شیخ طوسی ضبط «رئیس مهیب» سه مرتبه وارد شده است:

۱. «من ليس بمعصوم من الخلق متى خلوا من رئيس "مهيب" يردع المعاند و يؤدب الجاني».^۲

۲. «كون الناس مع رئيس "مهيب" متصرف أبعد من القبيح».^۳

۳. «لأن كون الناس مع رئيس "مهيب" متصرف أبعد من القبيح لو اقتضى كونه لطفًا واجبا على كل حال و قبح التكليف مع فقدانه لانتقض بزمان الغيبة».^۴

با توجه به موارد پیشگفته، به نظر می‌رسد که در عبارت مورد گفت‌وگو از رساله جَوَابُ الْمَسَائِلِ الطَّرَائِضِيَّاتِ الثَّانِيَةِ نیز ضبط اصیل و صحیح احتمالاً باید همان «رئیس مهیب» باشد. با این وصف، به دلیل آنکه در تمام نسخه‌های اثر، ضبط موجود «رئیس مُهَدَّب» است، و کلمه «مُهَدَّب» نیز در جمله مورد بحث فی الجمله معنادار است و می‌توان برای آن توجیه و محملی یافت، مُجاز نیستیم از ضبط نسخه‌ها روگردانیم و در متن اثر تصرف کرده، آن ضبط به احتمال زیاد صحیح و راجح «مهیب» را جایگزین این ضبط به ظاهر غلط و مرجوح «مُهَدَّب» نماییم. دلیل این منع تصرف آن است که احتمال می‌رود در این مورد خاص، شریف مرتضی به علتی ترجیح داده باشد از کلمه «مُهَدَّب» استفاده کند یا حتی شاید سهواً آن را بکاربرده باشد. بنابراین احتمال اینکه همین ضبط، عیناً ضبط مختار نویسنده نیز بوده باشد، منتفی نیست و با وجود چُنین احتمالی، مجاز به تغییر و تبدیل آن نیستیم.

حاصل آنکه مُصَحَّح از آن حیث که مُصَحَّح است، مأمور «تصحیح» و درست‌گردانی عبارات نویسنده و درست کردن آنها نیست، بل تنها موظف است تا

۱. همو، شرح جمل العلم و العمل، ص ۱۹۲.

۲. الطوسی، محمّد بن الحسن، کتاب الغیبه، تحقیق: عباد الله الطهرانی، علی احمد ناصح، مؤسسه المعارف الإسلامیة، الطبعة الرابعة، قم، ۱۴۲۹ هـ.ق.، ص ۵.

۳. همان، ص ۶.

۴. همان، ص ۷.

تلاش کند بر بنیاد نسخه‌های موجود، نزدیکترین متنی را که گمان می‌کند بر قلم نویسنده جاری شده بوده است (با همه خصوصیات و از جمله اغلاط احتمالی مؤلفش)، به خوانندگان عرضه کند.

در اینجا البتّه استثنایی هم وجود دارد، یعنی اگر برای مصحح، بر اساس شواهد و قرائن مختلف، احراز شود که خطای یقینی و قطعی مشهود در متن از ناحیه نویسنده نبوده است و تنها در اثر سهل‌انگاری کاتبان حادث شده، در این صورت می‌تواند - و بل باید - در متن دست برده، خطای واضح فاحش پدید آمده از سوی کاتبان را اصلاح نماید.^۱ در غیر این صورت، آن دسته از اغلاط متن را که مصحح بر بنیاد قرائنی پی می‌برد که ریخته قلم شخص نویسنده بوده است، باید به همان صورت در متن اصلی حفظ نماید و البتّه حتماً می‌باید در پاورقی به حدس و اجتهاد خود در باب صورت صحیح آن کلمه یا عبارت اشاره کند. این توصیه از آن روست که «مصحح» فقط پیراینده و ویرایشگر متن است بر اساس نسخه‌های موجود، و هرگز مجاز به اصلاح و تصحیح عبارات و معانی نویسنده متن نیست؛ زیرا در حقیقت، شریک‌المؤلف نیست، و به تعبیری: تنها ناقل متن است و نه ناقد نوشتار نویسنده.

علامه قزوینی در ضمن یکی از نامه‌هایی که به تقی‌زاده نوشته است بر نکته یادشده تصریح کرده، توصیه به تحفظ بر ضبط نسخه‌ها تا حد امکان می‌کند. به نظر او در تصحیح یک نسخه لازم است:

احتیاط شدید دائم مستمر و ابقاء نسخه مهما ممکن و ۹۹ درصد به همان حال

۱. مرحوم علامه قزوینی در نامه‌ای به سید حسن تقی‌زاده از جمود و تحفظ او بر اغلاط واضح بدیهی نسخه در ویراستی که از تحفة الملوک فراهم آورده، انتقاد کرده است: «سرکار عالی امر بدیهی را رها کرده و غلط واضح را با علم به غلط بودنش احتیاط کرده‌اید، و باز جای این است که گفته شود ان هذا الشيء عجاب. [...] گویا قبل الوقت به قید قسم یا نذر یا پیاده رفتن به کربلا و غیره بر خود مخمّر و مسجّل فرموده بوده‌اید که هرچه باداباد و هرچه غلطیتش از اوضح و اوضحات هم باشد لله علی کذا و کذا که چشم بسته متابعت اصل نسخه را مثل عکاس بنمایم، و سپس فی الواقع چشم خود را به هم بسته و از اول تا به آخر به همان مقتضای قسم خود عمل فرموده‌اید. این بود انتقاد بنده.» (نگرید: قزوینی، محمد، نامه‌های پاریس (از محمد قزوینی به سید حسن تقی‌زاده)، به کوشش: ایرج افشار، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۴، صص ۲۸۸ - ۲۹۱).

روشن است که ایراد مرحوم قزوینی راجع به حفظ و ابقاء اغلاط واضحی است که در اثر سهو و خطای کاتبان در نسخه راه یافته است نه اغلاطی که بطور قطع از خامه مؤلف چکیده. به نظر قزوینی - چنانکه در ادامه مقاله در نقل سخنی از او خواهیم دید - اغلاط فاحش کاتبان نسخه را باید اصلاح کرد و هیچ تردید در این خصوص روا نیست؛ اما اغلاط سرزده از نویسنده را باید در متن ویراست حفظ نمود و از اصلاح آن در خود متن خودداری کرد.

اصلی خود در متن و اشاره به جمیع تصحیحات و اجتهادات خود در حاشیه، مگر در صورت علم الیقین بل عین الیقین به غلط بودن نسخه آن هم غلط ناسخ نه غلط مؤلف. چه اگر به واسطه بعضی قرائن مثلاً اطراد کتابت کلمه‌ای به نحو مفروضی یا اقتضای وزن و نحو ذلک معلوم شد که فلان املا (که از خارج خلاف آن مقطوع و محرز است) از خود مؤلف است نه از ناسخ در این صورت نیز واضح است که اصلاً و ابداً نباید املائی مؤلف را با آنکه شخص قطع به خطای آن دارد تصحیح کرد به املائی دیگری که شخص قطع به صحت آن دارد. چه وجهه طابع باید تصحیح اغلاط ناسخ باشد نه تصحیح خطاهای خود مؤلف. چه در این صورت کتاب به کلی عوض خواهد شد و کتاب مؤلف دیگر نخواهد بود.^۱

شاید چنین نظر و رویکردی مورد قبول برخی از دانشوران آسانگیرِ زمان ما نباشد، ولی به هر حال موافق است با هدف کلی تعریف شده برای تصحیح متن، یعنی ارائه نزدیکترین تحریر به آنچه از قلم نویسنده اثر تراویده است با همه خصوصیاتش.

۴. شیخ محمد طاهر سماوی و نمونه‌ای از تصرّفات او در نُسَخ

خلاصه کلام ما در باب تصحیحات کاتبان فاضل، این است که برخی از نسخه‌هایی که بر دست کاتبان فاضل کتابت شده است در اثر تصرّفات و تصحیحات ناروای آنها - که خواسته یا ناخواسته حاصل فضل و سواد ایشان بوده - از صورت اولیه اثر که ریخته خامه نویسنده بوده است فاصله گرفته و بهسازی شده و همین صحت و سلامت ظاهری، مصحح را در هنگام اختیار ضبط صحیح گمراه می‌نماید. چنین دست‌نوشته‌هایی نباید در تصحیح متن اثر چندان معتبر و معتمد قلمداد شود و ضبطهای منحصر بفرد موجود در آنها، داوری و گزینش مصحح را در خصوص ضبط صحیح تحت تأثیر قرار دهد و احیاناً به انحراف کشاند.

اکنون برای آنکه نمونه‌ای را از آنچه کاتبان فاضل بر سر متن می‌آورند! عیناً و عیاناً به خوانندگان ارجمند نشان دهیم، به مواردی از تصرّفات و تصحیحاتی که عالم ادیب

۱. قزوینی، محمد، نامه‌های پاریس (از محمد قزوینی به سید حسن تقی زاده)، به کوشش: ایرج افشار، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۴، ص ۲۳۲.

و شاعر فاضل مرحوم علامه شیخ محمد بن طاهر السماوی (۱۲۹۲ - ۱۳۷۰ ه.ق.) در دست‌نوشته خود از رساله *جواب المسائل الطرابلسیة الثانیة* نوشته شریف مرتضی انجام داده است، اشاره می‌کنیم.

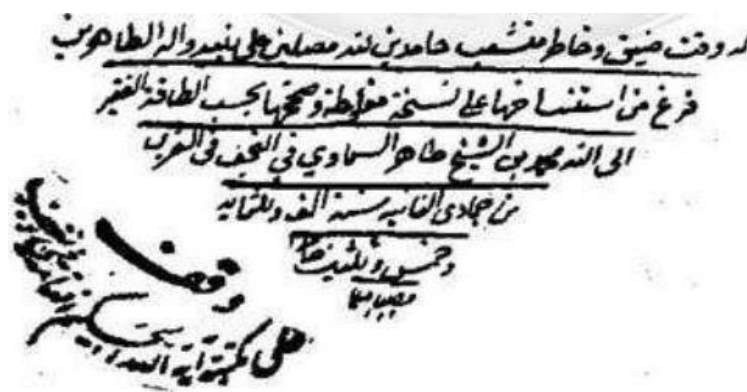
مرحوم علامه شیخ محمد سماوی از عالمان شیعی بنام نجف اشرف بود که به جمع‌آوری نسخ و کتب عتیقه و استنساخ آثار شیعه عنایت ویژه داشت و از این راه کتابخانه عظیمی نیز برای خویش فراهم آورده بود. حسن عیسی حکیم در کتاب *المفصل فی تاریخ النجف الأشرف* شرح حال نسبتاً مفصّلی را از وی ارائه نموده و نام ۵۶ اثر را در فهرست آثار او ذکر کرده است.^۱ از مهمترین و معروف‌ترین نگاشته‌های او می‌توان به *إبصار العین فی أنصار الحسین و الطلیعة من شعراء الشيعة* اشاره کرد که هر دو به چاپ هم رسیده است. هم‌اکنون آثار شیعی بسیاری را می‌شناسیم که نسخه‌هایی از آنها به خط مرحوم شیخ محمد سماوی کتابت شده و در کتابخانه‌های نجف خاصه کتابخانه آیه الله حکیم نگهداری می‌شود. یکی از این دست‌نوشته‌ها نسخه‌ای است که وی از رساله *«جواب المسائل الطرابلسیة الثانیة»* تألیف شریف مرتضی در سال ۱۳۳۴ هجری قمری کتابت کرده است و هم‌اکنون با شماره ۲۳۸-۴ در کتابخانه عمومی آیه‌الله حکیم نجف محفوظ است. مقایسه این نسخه با بیش از ده نسخه دیگر بازمانده از رساله یادشده نشان می‌دهد که علامه شیخ محمد سماوی در مواضع قابل توجهی، خود، به اصلاح و تصحیح متن موجود از اثر - که البته مواضع ابهام و اشکال بسیار دارد - دست برده است و در نتیجه، تحریری تا اندازه‌ای متفاوت از سایر نسخ اثر یادشده را فراهم آورده. تحریری که اگرچه خواناتر و ساده‌تر و مطابقتر با قواعد صرفی و نحوی زبان عربی است، احتمالاً به دلیل وقوع همین تصرفات و تصحیحات خودسرانه، دورتر از ریختن متن اصلی و اصیل رساله *«جواب المسائل الطرابلسیة الثانیة»* شریف مرتضی است و از این حیث، دست‌نوشته نامعتبر و نامعتمد از رساله یادشده تلقی می‌شود.^۲ با این وصف، دست‌نوشته‌های ایشان عموماً به دلیل حدسهای

۱. حکیم، حسن عیسی، *المفصل فی تاریخ النجف الأشرف*، المكتبة الحیدریة، قم، ۱۴۲۷ ه.ق، ج ۹، صص ۳۴۵-۳۵۴.

۲. اگرچه این احتمال بکلی مستفی نیست که اختلافات نسخ موجود میان دست‌نوشته سماوی و سایر نسخ رساله *طرابلسیة ثانیة* نه در اثر تصرفات و تصحیحات او، بلکه ناشی از نسخه‌ای باشد که سماوی از روی آن کتابت می‌کرده است، چنین احتمالی تا پیدا شدن چنان نسخه‌ای فرضی چندان قابل اعتنا نیست. خاصه آنکه وی کتابت نسخه‌اش را در سال ۱۳۳۴ هجری قمری به پایان برده است و بعید به نظر می‌رسد که به نسخه‌ای از رساله

درستی که گاه در تشخیص تحریفات و تصحیفات کاتبان پیشین و ضبط صحیح کلمات و عبارات متن داشته‌اند، ارزشمند و بطور حتم، شایان توجه و مراجعه است. علامه سماوی خود، در انجامه برخی از نسخی که کتابت کرده است، به تصرفات و تصحیحاتی که در نسخه دست‌نویس خویش انجام داده، تصریح نموده. ^۱ برای نمونه، در پایان رونوشتی که از *أجوبة المسائل التبنایات* نوشته شریف مرتضی فراهم آورده است (نسخه شماره ۴۳۶ - ۷ کتابخانه آیه الله حکیم نجف)، روشنی اظهار داشته است که دست‌نوشت خود را از روی نسخه مغلوطی کتابت کرده است و لذا به اصلاح اغلاط آن پرداخته است:

«فرغ من استنساخها علی نسخة مغلوطة و صححها بحسب الطاقة الفقیر إلى الله محمد بن الشیخ طاهر السماوی فی النجف». (نگرید: تصویر شماره ۱)



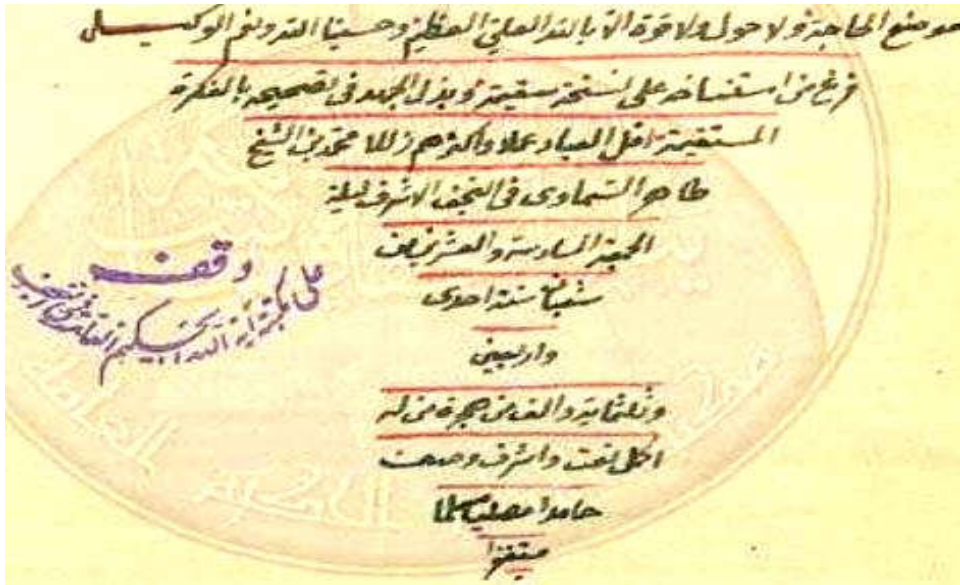
تصویر شماره ۱

همچنین مرحوم سماوی در انجامه دست‌نوشتش از کتاب *الجامع للشرایع* (نسخه شماره ۴۷۶ کتابخانه آیه الله حکیم نجف) خاطرنشان کرده است که چون نسخه‌ای که از روی آن استنساخ می‌کرده، سقیم و عیناک بوده است، بقدر توان در اصلاح اغلاط آن کوشیده است:

طرابلسیات ثانیه دسترس داشته بوده باشد که امروزه در اختیار ما نباشد. افزون بر این، در ادامه مقاله به مواردی از تصریحات وی مبنی بر تصرف در نسخه‌ها و اصلاح آنها اشاره می‌کنیم. امری که نشان می‌دهد تصحیح نسخه‌ها عادت و منش کتابتی وی بوده است.

۱. از دوست دانشورم جناب آقای ابوالفضل حافظیان بابلی که مرا بدین نکته رهنمون شدند سپاسگزارم.

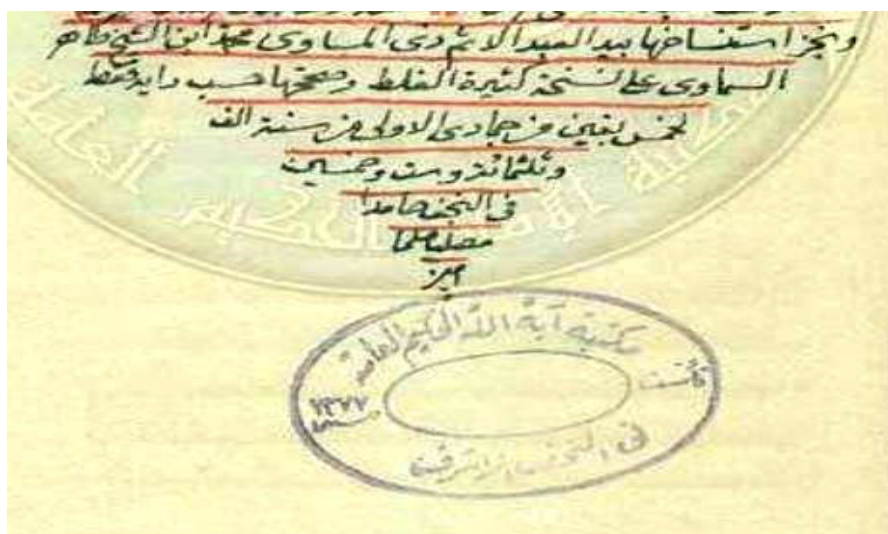
«فرغ من استنساخه على نسخة سقيمة و بذل الجهد في تصحيحه بالفكرة المستقيمة
اقل العباد عملاً و أكثرهم زللاً محمّد بن الشيخ طاهر السماوي في النجف الأشرف».
(نگرید: تصویر شماره ۲)



تصویر شماره ۲

همو در خاتمه نسخه‌ای که از کتاب السبائك المذهبة في نظم الأصول نوشته است
(نسخه شماره ۷۵۵ - ۱ کتابخانه آیه الله حکیم نجف)، باز به مغلوپ بودن نسخه مورد
رجوعش، و همچنین تصرفات و تصحیحاتی که بر اساس رأی و نظر خودش در
دست‌نوشته‌ی که از آن فراهم می‌آورده است، اذعان نموده:

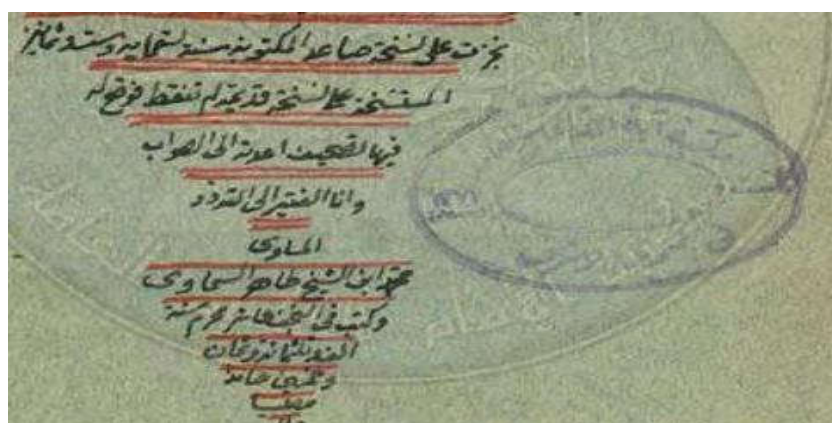
«نجز استنساخها بيد العبد الآثم ذي المساوي محمّد ابن الشيخ طاهر السماوي على
نسخة كثيرة الغلط و صحّحها حسب رأيه».
(نگرید: تصویر شماره ۳)



تصویر شماره ۳

علامه سماوی در پایان نسخه‌ای هم که از یکی از أجوبة المسائل سیّد مرتضی استنساخ کرده است (نسخه شماره ۴۳۳ - ۷ کتابخانه آیه الله حکیم نجف)، یادآور شده رونوشت خود از این رساله را از روی نسخه‌ای به خط صاعد نوشته است که بر بنیاد نسخه‌ای غیر منقوط در سال ۹۸۶ هـ کتابت شده بوده است. به همین جهت، تصحیفاتی در آن اتفاق افتاده بوده که وی آنها را درست گردانی کرده است:

«نجزت علی نسخه صاعد المكتوبة سنة تسعمائة و ست و ثمانین المستنسخة علی نسخة قديمة لم تنقط فوق له فيها تصحيف أعدته إلى الصواب و أنا الفقير إلى الله ذو المساوی محمد ابن الشیخ طاهر السماوی». (نگرید: تصویر شماره ۴)



تصویر شماره ۴

جالب توجه‌تر آنکه مرحوم سماوی حتی به تصحیح و ترمیم نسخه‌ای دست یازیده است که پیش از این، نویسنده اثر، خود، به اصلاح اغلاط موجود در آن پرداخته بوده است. در همان کتابخانه حکیم نجف نسخه‌ای از رساله الدرر الغرویه فی مدائح و مراثی العترة المصطفویة به خط مرحوم سماوی موجود است (نسخه شماره ۲۹۱ - ۱) که در انجام آن، علامه سماوی تصریح کرده دست‌نویست خویش را از روی نسخه‌ای کتابت کرده که ناظم رساله به خط خودش در آن اصلاحاتی را انجام داده بوده است؛ ولی از آنجا که همچنان در آن، اغلاطی وجود داشته، وی به تصحیح آن نادرستی‌ها همّت گماشته است:

«نجزت علی نسخه علیها خط ناظمها تصحیحاً ولکنها لا تخلو من غلط فصحته
حسب الإمكان و أنا الأقل ذو المساوی محمد ابن الشیخ طاهر السماوی». (نگرید:
تصویر شماره ۵)

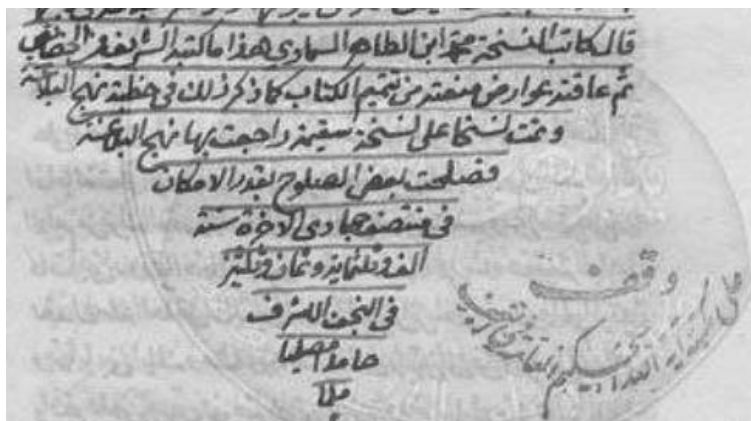


تصویر شماره ۵

در برخی موارد هم شیخ محمد سماوی به مصدر اصلاحات خودش اشاره کرده است. مثلاً وی در خاتمه رونوشتی که از خصائص الأئمة شریف رضی فراهم آورده است (نسخه شماره ۹۷۵ - ۳ کتابخانه آیه الله حکیم نجف) تذکار می‌دهد که در نسخه

مستنسخ عنه خودش خط‌هایی دیده است و برای اصلاح آنها به نهج البلاغه مراجعه کرده است:

«و تَمَّتْ نَسْخًا عَلَى نَسْخَةِ سَقِيمَةٍ رَاجَعْتُ بِهَا نَهْجَ الْبَلَاغَةِ فَصَلَحَتْ بَعْضَ الصُّلُوحِ بِقَدْرِ الْإِمْكَانِ». (نگرید: تصویر شماره ۶)



تصویر شماره ۶

نمونه‌هایی که ذکر شد بخوبی اثبات می‌کند که کاتب فاضلی همچون شیخ محمد سماوی در حین کتابت نسخه‌ها، به اصلاح و پیراستن آنها از اغلاط نیز اقدام می‌کرده است. اما بدون شک موارد دیگری نیز وجود داشته است که علامه سماوی در نسخه‌ها تصریف کرده و به اصلاح و تهذیب آنها پرداخته، بی آنکه بدین امر تذکار دهد. تصرفات و تصحیحاتی که وی در دست‌نوشتش از رساله «جواب المسائل الطرابلسيات الثانية» انجام داده است، یکی از همین موارد است. در ادامه، پاره‌ای از این دست تصرفات و تصحیحات وی را در رساله نامبرده از نظر می‌گذرانیم:

۱. «اعلم أن كل مسألة تتعلق بالغيبة من هذه المسائل، فجوابها موجود في كتابنا المقتنع في الغيبة و في الكتاب الشافي».

۱. نگرید: موسوی، علی بن الحسین، الذخيرة، ص ۴۳۳: «و قد أحکمنا هذا كله في الكتاب الشافي»؛ و ص ۴۳۴: «و علی هذه الطريقة اعتمدنا في الكتاب الشافي»؛ و ص ۴۶۸: «و قد بینا في الكتاب الشافي»؛ همو، رسائل الشريف المرتضى، ج ۳، ص ۹۰: «ذکرناها في کتبنا و بسطناها، لا سيما في الكتاب الشافي» و ص ۱۰۹: «و ان کنا قد ذکرنا في الكتاب الشافي ما هو الغاية القصوى»؛ ج ۴، ص ۷۴: «و استقصاء هذا الكلام تجده في الكتاب الشافي».

در تمام ده نسخه مهم رساله «جواب المسائل الطرابلسيات الثانية»، در عبارت یادشده، ترکیب «الكتاب الشافي» ذکر شده است در حالی که در دست‌نوشته مرحوم شیخ محمد سماوی بجای «الكتاب الشافي»، ترکیب «كتاب الشافي» مکتوب است (برگ ۱ آ). ظاهراً شیخ محمد سماوی گمان کرده است کلمه «كتاب» باید مضاف برای اسم «الشافي» باشد؛ لذا به تصحیح عبارت پرداخته و «ال» را از ابتدای «الكتاب» - که در کلام سید مرتضی در واقع به صورت موصوف ذکر شده بوده - حذف کرده است. این تصرف اصلاح‌گونه علامه سماوی بر صواب نیست؛ زیرا سید مرتضی در مواضع متعددی از آثار مختلف خود، از کتاب معروف الشافی فی الإمامه اش به همین صورت «الكتاب الشافي» یاد کرده است. بنابراین می‌توان حدس زد که ترکیب «الكتاب الشافي» که در تمام نسخ رساله الطرابلسيات الثانية آمده به همین شکل، صحیح و راجح است و به تصرفی که علامه سماوی بدان دست یازیده، هیچ نیازی نبوده است.

۲. «فَالإِعْزَازُ وَ كَفُّ أَيْدِي الظَّالِمَةِ عَلَى ضَرْبَيْنِ: أَحَدُهُمَا لَا يُنَافِي التَّكْلِيفَ وَ يَكُونُ التَّكْلِيفُ مَعَهُ ثَابِتًا؛ وَ الضَّرْبُ الْآخَرُ يُنَافِي التَّكْلِيفَ».

در تمام دست‌نوشته‌های بررسی شده از رساله مورد بحث، در جمله بالا، ترکیب «الضرب الآخر» ثبت شده است؛ ولی تنها در نسخه علامه سماوی بجای عبارت مذکور، «ثانیها» آمده است (برگ ۱ ب). ظاهراً علامه برای ایجاد هماهنگی با «أحدهما» که در جمله بالا ذکر شده است ترجیح داده بجای «الضرب الآخر» از عبارت «ثانیها» استفاده کند.

۳. «مِنْ حَيْثُ تَمَكَّنَّا مِنْ إِزَالَةِ تَقْيَةِ الإِمَامِ وَ مَخَافَتِهِ».

در نسخه دست‌نوشته علامه سماوی، برخلاف تمام نسخ دیگر رساله الطرابلسيات الثانية، بجای ترکیب «إزالة تقية الإمام»، ترکیب «إزالة التقية عن الإمام» ثبت شده است (برگ ۲ آ). ظاهراً علامه سماوی برای مستقیم‌تر شدن عبارت، به تصرف در آن دست یازیده و «إزالة تقية الإمام» را به «إزالة التقية عن الإمام» تبدیل کرده است.

۴. «إِنَّمَا يَحُوجُّ النَّاسُ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَ عَلَى كُلِّ وَجْهِ إِلَى رَأْسِهِ».

با اینکه در تمام نسخ مهم رساله الطرابلسيات الثانية ضبط «يُحوجُّ» مشاهده می‌شود، در نسخه کتابت‌شده بر دست شیخ محمد سماوی در جای آن، کلمه «يحتاج» که ساده‌تر و رایج‌تر است، نوشته شده (برگ ۲ ب)؛ که این هم نمونه‌ای است از ساده‌سازی عبارات نسخ از سوی کاتبی فاضل.

۵. «و دَائِمًا يَحْدُثُ مَسَائِلٌ».

در نسخه شیخ محمد سماوی بجای «یحدث»، فعل به صورت مؤنث «تحدث» کتابت شده است (برگ ۴ آ). ظاهراً شیخ محمد برای اینکه فعل و فاعل از حیث تأیید تطابق پیدا کند و فعل، مطابق استعمال رایج در زبان عربی به صورت مؤنث درآید، در متن نویسنده تصرّف کرده و بجای «یحدث»، فعل «تحدث» را بکار برده است. در اینجا اگرچه استعمال فعل «تحدث» از حیث استعمال رجحان دارد، نظر به اینکه سایر نسخ اثر ضبط «یحدث» را تأیید می‌کند و از حیث قواعد زبان عربی هم در مثال مورد بحث، کاربرد فعل در صورت مذکر، صحیح و بدون اشکال است، ضبط راجح مختار همان «یحدث» خواهد بود.

۶. «و قِيلَ لَهُمْ مَعَ ذَلِكَ: أَلَيْسَ الثَّقَلَةُ إِلَيْكُمْ لَيْسُوا مَعْصُومِينَ؟».

در تمام نسخه‌های اثر، در عبارت بالا، فعل «لیسوا» وارد شده است؛ اما تنها در نسخه مرحوم سماوی بجای آن، کلمه «غیر» مکتوب شده است (برگ ۴ آ). آشکارا این تبدیل، در راستای ساده‌سازی متن صورت گرفته است.

۷. «عَلَىٰ وَجْهِ يَنْقَطِعُ بِهِ الْعُذْرُ، وَ يَرْتَفِعُ الْخِلَافُ فِيهِ بَيْنَ الْكُلِّ».

در همه نسخ رساله مورد گفت‌وگو، عبارت «يَرْتَفِعُ الْخِلَافُ» وارد شده است؛ اما در دست‌نویست علامه سماوی، عوض آن، عبارت «يَرْتَفِعُ بِهِ الْخِلَافُ» درج گردیده (برگ ۵ آ). ظاهراً مرحوم سماوی با توجه به عبارت پیشین، یعنی «يَنْقَطِعُ بِهِ الْعُذْرُ»، شایسته دیده که عبارت بعدی را هماهنگتر با آن و روان‌تر سازد، لذا «به» را به فعل «يَرْتَفِعُ» نیز افزوده است!

۸. «أَمَّا دَلِيلُنَا عَلَىٰ وَجُوبِ عِصْمَةِ الْأَيْمَةِ، فَقَدْ حُكِيَ عَنَّا فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ عَلَىٰ الْوَجْهِ الصَّحِيحِ الَّذِي رَتَّبْنَاهُ عَلَيْهِ. ثُمَّ عَقَّبَ بِكَلَامٍ لَيْسَ بِاعْتِرَاضٍ عَلَيْهِ فِي نَفْسِهِ، لَكِنَّهُ اعْتِرَاضٌ فِي وَجُوبِ الْإِمَامَةِ وَ جِهَةِ الْحَاجَةِ إِلَى الْإِمَامِ».

علامه سماوی در عبارت بالا - برخلاف ضبط سایر نسخ اثر - لفظ «کلام» را به جمله افزوده و عبارت منقول را بدین شکل کتابت کرده است: «ثُمَّ عَقَّبَ الْكَلَامَ بِكَلَامٍ لَيْسَ بِاعْتِرَاضٍ عَلَيْهِ فِي نَفْسِهِ» (برگ ۷ آ). ظاهراً از منظر او خللی در عبارت بوده که باید با افزودن لفظ «کلام» برطرف می‌شده است.

۹. «كُنَّا قَدْ بَيَّنَّا [أَنَّ] جِهَةَ حَاجَةِ إِلَى الرِّيَاسَةِ عَقْلِيَّةً لَازِمَةً لِكُلِّ مَنْ كُفِّفَ عَلَىٰ كُلِّ

حَالٍ».

در دست‌نوشته مرحوم سماوی بجای «جَهَّة حَاجَةِ إِلَى» - که در تمام نسخ مهم اثر بالاتفاق آمده است - عبارت روانتر و ساده‌تر و روشنتری با اضافه کردن کلمه «الناس» به آن، کتابت شده، یعنی: «جَهَّة حَاجَةِ النَّاسِ إِلَى الرَّيَاسَةِ» (برگ ۷ ب). این اضافه نیز ظاهراً باید کار و ابتکار علامه سماوی باشد در راستای به‌سازی و درست‌گردانی متن. اگرچه با تصرّفی که ایشان در متن کرده، نوشته مؤلف واضح‌تر و روانتر گشته است، چنین اصلاحی، تصحیحی خطا و نارواست؛ چراکه موجب تغییر و تبدیل و تحریف متن نویسنده شده است.

۱۰. «و النَّظْرُ فِي كَلَامِنَا بِحَيْثُ أَشْرْنَا إِلَيْهِ يُغْنِي عَنِ اسْتِيْنَافِ جَوَابِ هَهُنَا».

در کلیه نسخه‌های مهم برجامانده از رساله الطَّرَابُسِيَّاتِ الثَّانِيَةِ، در عبارت بالا، ضبط «بِحَيْثُ أَشْرْنَا إِلَيْهِ» مشاهده می‌شود. با این وصف، در نسخه مرحوم شیخ محمد سماوی، در جای «بحیث»، ترکیب «فیما» نوشته شده است (برگ ۸ ب). روشن است که در مواضعی همچون جمله یادشده، ترکیب «فیما» روانتر و شایع‌تر از ترکیب «بحیث» است. در واقع این تصرّف یکی از همان نمونه‌های بسیار تصرّفات کاتبان در راستای ساده‌تر و مستقیم‌تر کردن متون است که امری شایع در میان کاتبان متصرّف بوده است.

۱۱. «و لَا رَأْيَنَا الْإِشَارَاتِ الَّتِي قَرَنَهُمَا بِهَا مُوضِحَةً لِمُرَادِهِ، مُؤَكَّدَةً لِبَيَانِهِ».

در دست‌نوشته مرحوم سماوی برخلاف آنچه در نسخ دیگر رساله آمده است، یک واو میان دو فقره «مُوضِحَةً لِمُرَادِهِ» و «مُؤَكَّدَةً لِبَيَانِهِ» افزوده شده است و عبارت بدین شکل ثبت گردیده: «مُوضِحَةً لِمُرَادِهِ وَ مُؤَكَّدَةً لِبَيَانِهِ» (برگ ۹ آ). ظاهراً مرحوم شیخ محمد سماوی برای ایجاد ربط وثیق‌تر میان این دو عبارت، تصمیم گرفته یک «واو» به متن اضافه کند.

۱۲. «لَكَانَ التَّقْصِيرُ عَائِداً عَلَى النَّبِيِّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -».

بررسی نسخه‌های رساله الطَّرَابُسِيَّاتِ الثَّانِيَةِ نشان می‌دهد که در تمام آنها، در عبارت بالا ترکیب «عَائِداً عَلَى النَّبِيِّ» نوشته شده است حال آنکه در نسخه استنساخ شده بر دست مرحوم سماوی بجای «علی» حرف «إلی» مکتوب است: «عَائِداً إِلَى النَّبِيِّ» (برگ ۱۰ ب). اگرچه استعمال هر دو حرف جَزَّ «إلی» و «علی» با کلمه «عائداً» متداول است، کاربرد آن با حرف «إلی» گویا شایع‌تر باشد. احتمالاً به همین جهت، علامه سماوی در

متن دست برده است و حرف جزّ «إلی» را جایگزین «علی» - که در سایر نسخه‌های رساله آمده است - نموده.

۱۳) «و الذي يقطعُ عَلَيِ عِلْمِهِمَا بِهِ و مُكَابَرَتِهِمَا فِيهِ، مَا أَنْكَرَاهُ مِنْ بَيْعَتِهِ - عَلَيْهِ السَّلَام - بِالْإِمَامَةِ، و دَعَوَاهُمَا أَنْهُمَا كَانَا مُكْرَهَيْنِ، و بَغْيُهُمَا عَلَيْهِ فِي حَرْبِهِمَا لَهُ».

عبارتی که با کشیدن خطی زیر آن متمایز شده است، در دست‌نوشته مرحوم سماوی به صورت زیر نوشته شده است:

«أَنْهُمَا كَانَا مُكْرَهَيْنِ فِي بَيْعَتِهِمَا عَلَيْهِ و فِي حَرْبِهِمَا لَهُ» (برگ ۱۲ ب).

به نظر می‌رسد مرحوم سماوی برای روشن‌تر کردن عبارت بالا اقدام به اعمال اصلاحاتی در آن کرده است. یعنی بجای «واو» - که در تمام نسخ رساله آمده است - حرف «فی» را کتابت کرده تا با کلمه «مکرهین» که پیش از آن آمده سازگاری یابد. نیز در همین راستا، بعد از «علیه» یک «واو» دیگر افزوده است تا عبارت «فی حربهما» عطف بر «فی بیعتهما» گردد و با «مکرهین» مرتبط شود.

۱۴. «أَحْسُوا مِنْ نُفُوسِهِمْ بِتَعَدُّرِ الْمُعَارَضَةِ».

بر خلاف سایر نسخ رساله الطَّوَابِئِیَّاتِ الثَّانِيَةِ که در تمام آنها ترکیب «بِتَعَدُّرٍ» درج شده است، در نسخه دست‌نویس مرحوم سماوی در جای آن، کلمه «تَعَدُّرٍ» نوشته شده است (برگ ۱۴ آ). در اینجا نیز احتمالاً علامه سماوی برای روان‌تر کردن عبارت، ترکیب «بِتَعَدُّرٍ» را ساده‌تر و بدل به کلمه «تَعَدُّرٍ» نموده است.

۱۵. «فَمِمَّا رَوَاهُ مَا أوردَهُ فِي كِتَابِ «التَّسْلِيِّ و التَّعْزِي» و أُسْنَدَهُ إِلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، حَدِيثٌ طَوِيلٌ، يَقُولُ فِي آخِرِهِ».

عبارت یادشده، در تمام نسخ مهم رساله مورد گفت‌وگو، به نحوی که در بالا ذکر شد، درج گردیده است؛ اما در نسخه مرحوم سماوی ترکیب «و هو» به جمله افزوده شده تا در عبارت پیشگفته، بین جملات ربط و پیوندی برقرار شود: «أُسْنَدَهُ إِلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، و هُوَ حَدِيثٌ طَوِيلٌ».

اگرچه افزوده شدن «و هو» به جمله هیچ خللی در آن ایجاد نمی‌کند و بل باعث ربط صریح‌تر جملات به یکدیگر و روانی عبارات می‌گردد، چنان‌که تصرّفی از حیث فنّ تصحیح متون جایز نمی‌باشد؛ چراکه به نظر می‌رسد موجب تغییر و تحریف در نوشته اصلی مؤلف خواهد شد.

۱۶. «إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لِيُمْسَخَ فِي حَيَاتِهِ قِرْدًا أَوْ خِنْزِيرًا».

در نسخه علامه سماوی، عبارت «لِيُمْسَخَ فِي حَيَاتِهِ قِرْدًا أَوْ خِنْزِيرًا»، به صورت: «إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لِيُمْسَخَ فِي صُورَةِ قِرْدٍ أَوْ خِنْزِيرٍ» ثبت شده است (برگ ۱۵ ب) که با آنچه در باقی نسخ رساله آمده است، تفاوت‌هایی دارد. احتمال اینکه مرحوم سماوی بقصد سراسر کردن عبارت، در آن جمله مذکور در تمام نسخ تصرف کرده، و صورت جدیدی از آن را ارائه کرده باشد، بسیار قوی است.

به غیر از موارد یادشده، نمونه‌های دیگری هم از این دست تصرفات در نسخه دست‌نویست علامه سماوی ملاحظه می‌شود که به جهت رعایت اختصار از بیان آنها خودداری می‌کنیم. اما در کنار اینها، برخی از تصرفات و تصحیحاتی هم که مرحوم سماوی در دست‌نویست خویش انجام داده است، اصلاحاتی بجا و جایز به نظر می‌رسد. نمونه زیر یکی از همین قبیل تصرفات است:

«و إِنْ قَالُوا: نَعْمَلُ عَلَى قَوْلِ مَنْ يَرُوي لَنَا عَنِ الْأَيْمَةِ الْمُتَقَدِّمِينَ. قِيلَ لَهُمْ: فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تِلْكَ الْحَادِثَةُ فِيمَا فِيهِ نَصٌّ عَنْهُمْ؟».

در تمام نسخه‌های رساله الطَّرَابُلسِيَّاتِ الثَّانِيَةِ، به استثنای دست‌نویست مرحوم سماوی، بجای «قِيلَ لَهُمْ» عبارت «قِيلَ لَكُمْ» ثبت شده است که با سیاق کلام ناسازگار است. روشن است که پاسخ «و إِنْ قَالُوا»، «قِيلَ لَهُمْ» است نه «قِيلَ لَكُمْ». ظاهراً به همین جهت مرحوم سماوی در نسخه خویش دست برده و «قِيلَ لَكُمْ» را تبدیل به صورت صحیح «قِيلَ لَهُمْ» کرده است. در اینجا با ناسازگاری آشکاری روبرو هستیم که اگر احراز شود از قلم شریف مرتضی تراویده است، آنگاه تصرف سماوی در آن، و بدل نمودنش به صورت صحیح «قِيلَ لَهُمْ» کاری ناروا و نادرست خواهد بود؛ ولی با توجه به قرائن زیر شاید بتوان احتمال استناد آن خطا به سید مرتضی را بسیار اندک دانست:

۱. نویسنده رساله، یعنی شریف مرتضی، عالمی ادیب بوده است که در زبان عربی تبخّر و تخصص داشته است و احتمال صدور چنین لغزش نگارشی و ناهمواری ادبی هویدائی از قلم او بسیار اندک است.

۲. نسخه‌های موجود از رساله الطَّرَابُلسِيَّاتِ الثَّانِيَةِ همگی، بیش و کم، دست‌نویست‌هایی مغلوپ و نامطمئن است که احتمال تحریف و تصحیف در آنها جدی است.

۳. صورت کتابتی دو کلمه «لهم» و «لکم» تا حدودی شبیه به یکدیگر است و لذا تصحیف «لهم» به «لکم» - بر دست کاتب نسخه‌ای که دست‌نوشته‌ی اساس نسخ بازمانده از رساله الطَّوَابُغِیَّاتِ الثَّانِیَةِ بوده است - تا حدّ زیادی ممکن به نظر می‌رسد. با عنایت به نکات بالا شاید بتوان اطمینان حاصل کرد که ضبطِ غلط «لکم»، ناشی از خطای کاتبان بوده و نه خطایی که بر قلم سَیِّد مرتضی رفته. از همین روی، تصرّف و تصحیحی که علامه سَمَوی در متن انجام داده است، بجا و صحیح به نظر می‌رسد.

نتیجه و تلخیص

از آنچه تقدیم شد بطور خلاصه می‌توان گفت:

۱. باید میان کاتبان فاضلِ امین و کاتبان فاضلِ متصرّف در متن، تمایز قائل شد. دست‌نوشته‌های آن دسته از کاتبان فاضلی که صرفاً به کتابت متن پرداخته‌اند بی‌آنکه آن را اصلاح کرده باشند، حائز اهمیت است؛ زیرا ممکن است در مواضع ابهام یا ابهام، حدسهای آنها در پی‌بردن به ریخت اصلی کلمات سودمند افتد. اما دست‌نوشته‌های آن کاتبانِ فاضلِ غیر امین که در حین استنساخ، خود، به تهذیب و تسهیل و تصحیح متن نیز می‌پرداخته‌اند، در خصوص ضبطهای منحصر بفردشان در اکثر مواضع فاقد اعتبار است. در کار با اینگونه نسخ، باید با احتیاطِ تمام، ضبطهای برگزیده آنها را بررسی کرد تا مشخص گردد آیا این ضبطها در زمره تصرّفات ناروای ایشان در متن قرار دارد یا اینکه بر اساس شواهد و قرائنی، حکایتگرِ ضبط اصلی نویسنده اثر است.

۲. برخی از نسخه‌هایی که بر دست کاتبان فاضل کتابت شده است در اثر تصرّفات و تصحیحات ناروای آنها - که خواسته یا ناخواسته حاصل فضل و سواد ایشان بوده - از صورت اولیه اثر که ریخته خامه نویسنده بوده است، فاصله گرفته است و چه بسا مصحح را در هنگام اختیار ضبط صحیح گمراه نماید. چنین دست‌نوشته‌هایی نباید در تصحیح متن اثر چندان معتمد شمرده شود و نباید ضبطهای منحصر بفرد موجود در آنها، داوری و گزینش مصحح را در خصوص ضبط صحیح تحت تأثیر قرار دهد. با این وصف، به دلیل حدسهای صائبی که گاه از سوی این کاتبان فاضل در خصوص تشخیص تحریفات نسخه و اغلاط آن و ضبط صحیح کلمات مطرح می‌شود، مقابله اثر در دست تصحیح با دست‌نوشته‌های ایشان حتماً توصیه می‌شود.

۳. نسخه‌هایی که بر دست کاتبانِ دانشمندِ متصرّف نوشته شده است نشانه‌هایی دارد از جمله اینکه بطور معمول، ضبطهای مختار چنین کاتبانِ فاضلی منحصر بفرد است و

با ضبطهای سایر نسخ هماهنگی و شراکت ندارد. دیگر آنکه در اکثر موارد، تصرّفات صورت گرفته در اینگونه نسخ، در راستای ساده‌تر شدن و روان‌تر شدن متن و تطابق بیشتر آن با قواعد زبان‌شناختی و صرفی و نحوی است.

۴. وظیفه مصحح، تنها تلاش برای ارائه شبیه‌ترین و نزدیکترین متن ممکن به اصل متن نویسنده بر اساس نسخه‌های موجود است و لذا مجاز نیست که به اصلاح و بهسازی متن نویسنده از جانب خود پردازد.

۵. اگر برای مصحح، بر اساس شواهد و قرائن مختلف، احراز شود که خطای یقینی و قطعی مشهود در متن، از سوی نویسنده نبوده است و تنها در اثر سهل‌انگاری کاتبان حادث شده است، در این صورت لازم است در متن دست برده و آن خطای واضح فاحش را اصلاح نماید.

۶. آن دسته از اغلاط متن را که مصحح بر بنیاد قرائنی درمی‌یابد که ریخته قلم شخص نویسنده بوده است، باید به همان صورت غلط در متن اصلی نویسنده حفظ نماید و البته حتماً می‌باید در پاورقی به حدس و اجتهاد خود در باب صورت صحیح آن کلمه یا عبارت اشاره کند. در واقع، وظیفه مصحح، تصحیح اغلاط کاتب است، نه تصحیح أخطاء مؤلف.

۷. اگر نسخه‌های یک اثر در ضبط کلمه‌ای اتفاق داشتند که می‌توان به ظن قوی با توجه به سیاق متن و نیز شواهد و قرائن بیرونی، حکم به غلط بودن آن کرد، چنانچه توجیهی برای آن ضبط در جمله وجود داشته باشد و احتمال صدور آن از مؤلف برود، مجاز به تصرّف در آن ضبط و تبدیل آن به ضبطی دیگر که صحیح می‌انگاریم نیستیم. در چنین صورتی، تنها باید حدس خود را درباره ضبط صحیح کلمه در پانویس ابراز کنیم.

۸. بزرگانی چون علامه شیخ محمد سماوی - چنانکه خود در انجامه برخی از نسخی که کتابت کرده‌اند تصریح نموده‌اند - در مواضع قابل توجهی، به اصلاح و ترمیم متنی که استنساخ می‌کرده‌اند، می‌پرداخته‌اند. در نتیجه، گاه، تحریری تا اندازه‌ای متفاوت از سایر نسخ اثر را فراهم آورده‌اند که اگرچه خواناتر و ساده‌تر و مطابقت با قواعد صرفی و نحوی زبان عربی به نظر می‌رسد؛ به دلیل وقوع همین تصرّفات و تصحیحات خودسرانه، دورتر از ریخت متن اصلی و اصیل نویسنده است. با وجود این، دست‌نوشته‌های ایشان به دلیل حدسهای درستی که گاه در تشخیص تحریفات و تصحیفات کاتبان پیشین و ضبط صحیح کلمات و عبارات متن داشته‌اند، ارزشمند و شایان توجه و مراجعه است.

منابع

۱. امید سالار، محمود، سی و دو مقاله در نقد و تصحیح متون ادبی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۸۹ ش.
۲. جهانبخش، جویا، «بلای کاتبان باسواد!»، مجله گزارش میراث، شماره اول، مهر ۱۳۸۵ ش، صص ۱۲ - ۱۳.
۳. همو، راهنمای تصحیح متون، مرکز نشر میراث مکتوب، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۴. حکیم، حسن عیسی، المفضل فی تاریخ النجف الأشرف، المكتبة الحیدریة، قم، ۱۴۲۷ هـ.ق.
۵. زرین کوب، عبدالحسین، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، انتشارات سخن، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۶. طوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبة، تحقیق: عباد الله الطهرانی، علی احمد ناصح، مؤسسه المعارف الإسلامية، الطبعة الرابعة، قم، ۱۴۲۹ هـ.ق.
۷. قزوینی، محمد، نامه‌های پاریس (از محمد قزوینی به سید حسن تقی زاده)، به کوشش: ایرج افشار، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۸. مایل هروی، نجیب، نقد و تصحیح متون (مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی)، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹ ش. (ویراست جدید اثر با عنوان: تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، انتشارات سوره مهر، تهران، ۱۳۹۳ ش).
۹. موسوی، علی بن الحسین، المُنْع فی الغیبة، تحقیق: محمد علی حکیم، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، بیروت، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۱۰. همو، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱ و ۲، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۱. همو، الذخيرة فی علم الکلام، تحقیق: السید احمد الحسینی، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۱۲. همو، شرح مجمل العلم و العمل، تحقیق: الشیخ یعقوب الجعفری المراغی، الطبعة الثانية، دار الأسوة للطباعة و النشر، طهران و قم، ۱۴۱۹ هـ.ق.